

نقش حکیمان جندی شاپور در انتقال حکمت دنیای باستان به عالم اسلامی

نجم‌الدین گیلانی*

چکیده

جندی شاپور به عنوان یکی از مراکز علمی عهد باستان، جدا از تدریس، پرورش دانشمند و تألیف کتاب، مرکزی برای جمع‌آوری و بایگانی منابع علمی در زمینه‌هایی چون پزشکی، فلسفه و نجوم در دنیای باستان بود. یکی از رشته‌هایی که در این دانشگاه در عهد خسرو انوشیروان تأسیس شد، حکمت و فلسفه بود. وی ضمن جمع‌آوری متون فلسفی از هند و روم، مدام جلسات بحث و مناظره با حکیمان ایرانی و هندی و یونانی داشت. این عوامل باعث آشنایی پرورش‌یافتگان جندی شاپور با حکمت و به تدریج سرآمدی آنها در این علم شد. به‌طوریکه با ورود اسلام به ایران، پرورش‌یافتگان جندی شاپور مانند خاندان بختیشوع، خاندان نوبخت و یوحنا بن ماسویه با تدریس، تألیف و ترجمه متون فلسفی، نقش زیادی در انتقال حکمت دنیای باستان به عالم اسلامی داشتند. در این مقاله با استناد به منابع و روش توصیفی - تحلیلی تلاش شده است به نقش حکیمان جندی شاپور در انتقال حکمت دنیای باستان به عالم اسلامی پرداخته شود.

کلید واژگان: جندی شاپور، حکمت و فلسفه، عالم اسلامی.

۱- دکترای تاریخ.

۱- دکترای تاریخ، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

* نویسنده مسؤل:

نجم‌الدین گیلانی؛ دکترای تاریخ از دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

تلفن: ۰۰۹۸۹۱۸۷۶۹۸۹۰۳

Email: ngilani58@gmail.com

مقدمه

اگرچه دانشگاه جندی‌شاپور در زمان شاپور اول (۲۴۰-۲۷۰ م.) تأسیس شد و پادشاهانی مانند شاپور دوم (۳۰۹-۳۷۹ م.) نیز برای توسعه آن تلاش کردند، ولی اوج شکوفایی این مرکز در عهد خسرو انوشیروان (۵۳۱-۵۷۹ م.) بود. این پادشاه می‌خواست همچنان‌که تیسفون در جهان سیاست، مهم‌ترین مرکز شرق شده بود، دانشگاه جندی‌شاپور، در جهان دانش و فرهنگ به پایگاهی بالاتر از آن برسد. سرانجام تلاش‌های خسرو انوشیروان در این راستا به بار نشست و زمینه برای تحولات بزرگ علمی و شکوفایی فرهنگ و تمدن ایران آماده گشت، ولی چون در تحولات علمی و فرهنگی پیوسته عنصر «زمان» یکی از عوامل اصلی است، از این‌رو جنبش فرهنگی ایران سال‌ها بعد نتیجه داد و تمدن اسلامی آنرا در خود جذب و تکمیل نمود (محمدی‌ملایری، ۱۳۳۳: ۲۴۳). در واقع نهضت ترجمه و جنبش فرهنگی ایرانیان از زمان خسرو انوشیروان شروع شده و در عهد عباسی بذریه نهالی که در این دوره کاشته شده بود، ثمر داد و به اوج باروری خود رسید. در این دوره برای تدریس فلسفه و حکمت در جندی‌شاپور و ترجمه متون فلسفی و حکمت، از هند و روم تلاش‌های زیادی انجام شد. با ورود اسلام به ایران نیز پرورش‌یافتگان جندی‌شاپور به دلیل آشنایی با حکمت و متون فلسفی، اقدام به تألیف و ترجمه کتاب‌های فلسفی کردند. ضمن این‌که پرورش‌یافتگان جندی‌شاپور با تدریس فلسفه نیز عامل انتقال تجربیات فلسفی پیشینیان به عالم اسلامی شدند.

اقدامات خسرو انوشیروان برای توسعه فلسفه و

حکمت در جندی‌شاپور

خسرو انوشیروان که در منابع به عنوان «شاه خردمند» (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۲۹۰)، «شاه دانش‌دوست» (فردوسی، ۱۳۸۵: ۱۲۶۱)، «دوستدار ادب و صاحب‌نظر دقیق فلسفه یونان» (ویتتر و دیگناس، ۱۳۸۶: ۲۱۷)، معرفی شده است، برای توسعه فلسفه و حکمت در جندی‌شاپور

تلاش زیادی انجام داد. علاقه وی به فلسفه و دانش باعث شد که وی در صدد جمع‌آوری متن‌های گوناگون علمی در زمینه فلسفه و حکمت از روم و هند برآید (ابن‌مسکویه‌رازی، ۱۳۶۹: ۱۸۱؛ ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۰۶). به همین منظور، او گروهی از دانشمندان ایرانی را، همراه با برزویه طبیب، به هندوستان فرستاد تا ضمن آموزش شیوه‌های درمانی هند، کتاب‌های علمی هندی را به ایران آورند (نصراالله منشی، ۱۳۸۳: ۴۲-۵۵؛ ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۰۶؛ محمدی‌ملایری، ۱۳۳۳: ۱۸۸-۱۹۰). انوشیروان از برزویه می‌خواهد که علاوه بر کتاب کلیله و دمنه، دیگر کتاب‌های هندی را نیز به ایران انتقال دهد: «می‌خواهم... که دیگر کتب هندوان بدان مضموم گردد» (نصراالله منشی، ۱۳۸۳: ۳۰). برزویه نیز از کتاب‌های متعدد هندی نسخه برداری کرد: «هندو... کتاب‌ها بدو داد. و برزویه روزگار دراز با هراس تمام در نبشتن آن مشغول گردانید... و از این کتاب و دیگر کتب هندوان نسخه گرفت» (همان، ۳۴). بدین ترتیب برزویه در این سفر، کتاب‌های بسیاری با خود می‌آورد: «به وقت بازگشتن کتاب‌ها آوردم که یکی از این کتاب‌ها کلیله و دمنه است» (همان، ۵۸). جدا از این‌که خود کتاب کلیله و دمنه پُر است از حکمت و تدبیر و فلسفه و دانایی؛ برزویه طبیب در هند با فیلسوفان و علمای هندی نیز دیدار و مشورت داشته است «و برزویه با نشاط تمام روی بدین مهم آورد، و چون بمقصد پیوست گرد درگاه پادشاه و مجلس‌های علما و اشراف و محافل سوخته و اوساط می‌گشت و از حال نزدیکان رای و مشاهیر شهر و فلاسفه می‌پرسید، و بهر موضع اختلافی می‌ساخت» (نصراالله منشی، ۱۳۸۳: ۱۶). بنابراین نسخه‌برداری از کتب فلسفی هند نیز دور از ذهن نمی‌باشد، چنان‌که نجم‌آبادی در کتاب خود به این موضوع اشاره داشته است و می‌گوید: «برزویه به ترجمه کتاب‌های فلاسفه هند می‌پرداخت» (نجم‌آبادی، ۱۳۷۱: ۳۴۰). همچنین او گذشته از مطالعه کتاب‌های علمی و فلسفی، خود در انجمن‌های مناظره و مباحثه علمی

انوشیروان نیز در نوع نگاه و دیدگاه وی به فلسفه و افزوده‌تر شدن دانش او در زمینه فلسفه و حکمت، مؤثر بوده است. چنان‌که گفته می‌شود پریسکیانوس کتابی به نام «پاسخ‌های پریسکیانوس فیلسوف به پرسش‌های خسرو پادشاه ایران» نوشت که اکنون نسخه دست‌نویس آن در کتابخانه Saint Germain در پاریس وجود دارد (تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۶۰؛ جلیلیان، ۱۳۹۲: ۸۹). همچنین ابن‌ندیم در الفهرست، از کتابی با عنوان «در باره سؤالاتی که شاه روم به انوشیروان به دست بقراط رومی فرستاد» و کتابی به نام «فرستادن ملک روم فیلسوفانی را نزد شاه ایران و سؤالاتی از حکمت» یاد کرده است (ابن‌ندیم، ۱۳۶۶: ۳۸۴).

بر همین اساس است که سعید نفیسی معتقد است که «انوشروان به فلسفه و حکمت یونان احاطه داشته و ذوق سرشار او را در فهم حکمت از سؤالاتی او از هفت حکیم یونانی به وضوح می‌توان دریافت» (نفیسی، ۱۳۱۲: ۳۹). علاوه بر این، گفته می‌شود که متن‌های فلسفی یونانی زیادی را برای خسرو انوشیروان به پهلوی ترجمه کرده بودند که نتیجه آن آشنایی او با فلسفه ارسطو و افلاطون بوده است (وینتر و دیگناس، ۱۳۸۶: ۲۱۸؛ تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۶۰). در مجموع، کتاب‌های علمی و فلسفی مکاتب هلنیستی و نوافلاطونی همچون آثار افلاطون، ارسطو، بطلموس و... با پشتیبانی خسرو انوشیروان و دیگر پادشاهان دانش‌دوست ساسانی به پهلوی ترجمه شدند و بعدها به عربی ترجمه و به عالم اسلامی انتقال یافتند (نیناگارسویان، ۱۳۸۷: ۶۹۶). شهرت انوشیروان در فلسفه و حکمت به گونه‌ای بوده است که حتی فیلسوفان و دانشمندان مشهور ایرانی چون سهروردی و غزالی نیز او را حکیم دانسته‌اند (دباشی، ۱۳۶۹: ۳۳۵). میرخواند نیز با نقل اشعاری به حکیم بودن او اشاره کرده است (میرخواند، ۱۳۸۵: ۹۳۳).

یکی دیگر از اقدامات خسرو انوشیروان برای توسعه فلسفه و حکمت در جندی‌شاپور، الزامی کردن تدریس فلسفه و حکمت و نجوم در دانشگاه جندی‌شاپور بود

حضور می‌یافت و با دانشمندان و حکیمان گفتگو می‌کرد (کریستنسن، ۱۳۶۷: ۴۸۴-۵۷۴؛ ممتحن، ۱۳۵۴: ۱۳۳-۱۷۲). خسرو انوشیروان در اثر همین انجمن‌های مناظره و نشست و برخاست با فلاسفه و حکما، به قول فردوسی «بر آن فیلسوفان سرافراز گشت» (فردوسی، ۱۳۸۵: ۱۲۶۲). علاقه‌مندی وی به حکمت و فلسفه چنان بود که حتی یونانیان وی را شاگرد افلاطون می‌انگاشتند (ممتحن، ۱۳۵۴: ۱۳۷). به گزارش آگاتیاس، هم‌روزگار با خسرو انوشیروان، اورانیوس پزشک و فیلسوف سوریه‌ای، فلسفه را به خسرو انوشیروان آموخت، و پادشاه، وی را درباره پرسش‌هایی چون «آفرینش، آغاز و پایان جهان، چیستی خداوند، ماده نخستین و...» به مناظره با موبدان وامی‌داشت، و خود وی هم در این گفتگوها حضور می‌یافت و علاقه زیادی به آموختن استدلال‌های آنها نشان می‌داد (ویسهوفر، ۱۳۷۷: ۲۶۴).

پولس ایرانی (مرگ: ۵۶۱ م.)، فیلسوف و منطق‌دان نسطوری هم‌روزگار با خسرو انوشیروان و از دیگر استادان فلسفه او، احتمالاً متن‌های فلسفی یونانی را برای خسرو انوشیروان به پهلوی ترجمه کرده است (تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۵۹؛ کریمی‌زنجانی اصل، ۱۳۸۵: ۶۶؛ جلیلیان، ۱۳۹۲: ۸۸). پولس کتابی به نام «مقدمه منطق ارسطو» به زبان سربانی برای خسرو انوشیروان نوشت (مجتبائی، ۱۳۶۶: ۲۴-۲۵؛ کریمی‌زنجانی اصل، ۱۳۸۵: ۶۷؛ سلیمان‌حشمت، ۱۳۷۹: ۸۰۷)، که امروزه یک نسخه خطی آن در کتابخانه موزه انگلستان نگهداری می‌شود (اولیری، ۱۳۷۵: ۱۰۹؛ سلیمان‌حشمت، ۱۳۷۹: ۸۰۷)، و محتوای آن بهترین گواه وجود نیرومند فلسفی و اندیشه استدلالی در این دوره از تاریخ ساسانیان است (کریمی‌زنجانی اصل، ۱۳۸۵: ۶۷). در مقدمه این کتاب، پولس به خسرو انوشیروان می‌گوید: «فلسفه که معرفت حقیقی درباره همه چیزهاست، در ذات شما وجود دارد» (ویسهوفر، ۱۳۷۷: ۲۶۴).

بی‌شک حضور فیلسوفان و حکیمان نوافلاطونی، پس از بسته شدن آکادمی آتن و پناهنده شدن به دربار خسرو

پدران وی آگاه به فلسفه و منطق بوده‌اند، که طبق سیستم طبقاتی جامعه عصر ساسانی، فرزندان تجارب پدران را به ارث می‌بردند و به نسل‌های بعدی منتقل می‌کردند. چنانکه جبرائیل بن بختیشوع نیز همانند پدران خود به فلسفه و منطق آشنا و حتی می‌توان گفت صاحب نظر بوده است، زیرا کتاب‌هایی با عناوین «رساله الی مأمون یأمره بما اجتمعت علیه فلاسفه الروم و الفرس» و «کتاب مدخل الی صناعه المنطق» (ابن‌ابی‌اصیبه، ۱۳۴۹: ۳۵۰؛ ابن‌جلجل، ۱۳۴۹: ۱۳۵؛ آذرنوش، ۱۳۷۴: ۶۰۴)، داشته است، که حاکی از تسلط وی به فلسفه بوده است. علاوه بر اینها، جبرائیل بن عبدالله بن بختیشوع بن جبرائیل نیز کتابی به نام «مطابقت میان اقوال انبیا و فلاسفه» (فقطی، ۱۳۷۱: ۲۰۸)، نوشت که خود، علاقه و صاحب‌نظر بودن او در فلسفه را نشان می‌دهد.

یکی دیگر از حکیمان جندی‌شاپور که در دانش‌دوستی منصور عباسی نیز نقش داشت، ابویوب موریانی می‌باشد. وی در اواخر عهد امویان تا عهد منصور عباسی می‌زیسته و در طب، فلسفه، حکمت و حساب، صاحب‌نظر بوده است (جهشیاری، ۱۳۵۷: ۶۵). این موضوع، به وضوح بیانگر آن است که وی با دانشگاه جندی‌شاپور و کتابخانه آن در ارتباط بوده است، وگرنه بدون وجود کتاب و کتابخانه و دانشگاه، نمی‌توان حتی از حساب و طب و فلسفه و نجوم نام برد، چه رسد به این‌که مدعی صاحب‌نظر بودن در این علوم بود. ابویوب موریانی وزیر و مشاور منصور عباسی بود. جایگاه و نفوذ ابویوب بر منصور به گونه‌ای بود که مردم می‌گفتند او منصور را سحر و جادو کرده است، زیرا منصور او را تام‌الاختیار در تمام امور دیوانی کرده بود (همان، ۶۸-۶۶). در طول تاریخ وزیران همواره نماد خردمندی بوده‌اند، به ویژه در گذشته‌های دور همیشه شاه و وزیر خردمند و حکیمش، ترکیبی می‌شدند از ایده شاه - فیلسوف افلاطون (افلاطون، ۱۳۵۳: ۲۷۳). اصولاً وزیر می‌بایست جامع علوم و در یک کلام حکیم می‌بود وگرنه به مقام وزارت نمی‌توانست نائل شود. ابویوب موریانی نیز از این

(زرین‌کوب، ۱۳۷۶: ۵۴۶). بنابر موارد فوق، می‌توان گفت، انوشیروان با اقداماتی که در زمینه فلسفه و حکمت در کشور صورت داد، باعث شد تا «افکار روشنفکران ایرانی بازتر شود» (گیرشمن، ۱۳۴۹: ۴۰۷)، و جندی‌شاپور به یک مرکز بزرگ علمی و فلسفی تبدیل شود که حتی در قلمرو بیزانس هم نظیر نداشت (زرین‌کوب، ۱۳۷۶: ۵۴۶)، و به دنبال آن نخبگانی که در جندی‌شاپور مشغول به تحقیق و تفحص بودند با فلسفه و حکمت آشنا و آگاه شوند و حاصل تجربیات پیشینیان را با تألیف و ترجمه کتاب به نسل‌های بعد از خود، در قرون نخستین اسلامی منتقل کنند.

نقش حکیمان جندی‌شاپور در انتقال حکمت دنیای

باستان به عالم اسلامی

چنانکه ذکر شد، در سده ششم میلادی تلاش‌های زیادی برای توسعه فلسفه در جندی‌شاپور انجام شد. در این دوره در جندی‌شاپور فلسفه و حکمت تدریس می‌شد و کتاب‌هایی در زمینه فلسفه و حکمت تألیف و ترجمه شد. با ورود اسلام به ایران نیز حکیمان جندی‌شاپور عامل انتقال تجربیات نیاکان خود به عالم اسلامی شدند. شاهد این گفته آن است که در سال ۱۷۱ ه.ق. یحیی بن خالد برمکی، برای این‌که اعتماد خلیفه را به بختیشوع به دست آورد، هیئتی از پزشکان بغداد، همچون ابوقریش، عبدالله طیفوری، داود بن سرافیون، و سرجیوس را به دربار خواند تا پیش روی خلیفه، دانش و آگاهیهای بختیشوع را بیازمایند. ابوقریش عیسی در همان آغاز به خلیفه یادآور شد که بختیشوع و پدران وی همه از مردان منطق و مناظره و آگاه به فلسفه‌اند و نمی‌توان به سادگی با آنها به مناظره و مباحثه علمی پرداخت (ابن‌ابی‌اصیبه، ۱۳۴۹: ۳۲۴). این سخن آشکارا پیشینه دانش منطق و فلسفه و حکمت را در جندی‌شاپور و آشنایی پزشکان جندی‌شاپوری را با فلسفه و منطق، که لابد پیشینه آن به روزگار ساسانیان می‌رسیده است، نشان می‌دهد (جلیلیان، ۱۳۹۲: ۹۱). چراکه بنابه گفته ابن‌ابی‌اصیبه، بختیشوع و

نسخه‌برداری کرده، و در کلام و فلسفه و غیره تألیفات و تصنیفات داشت» (ابن‌ندیم، ۱۳۶۶: ۳۳۱-۳۳۲). با توجه به این شواهد می‌توان ادعا کرد که خاندان نوبخت از طریق جلساتی که با مترجمان و تشویق آنان به ترجمه کتاب‌های فلسفی و ترجمه و تألیف کتاب‌های فلسفی، به فلسفه اسلامی نیز خدمت شایانی کرده‌اند. این موضوع را شواهد و منابع دیگری نیز تأیید می‌کند و آن این است که در کتاب «الیاقوت فی علم کلام»، آمده است که بنی نوبخت با اطلاع و شناختی که از کتاب‌های فلسفی داشتند، آنها را به عربی ترجمه کردند (ابن‌نوبخت، ۱۴۱۳: ۱۱). همچنین، در کتاب تهذیب المقال آمده است که: «آل نوبخت مع اشتهارهم بالفلسفه و الکلام و النجوم خاصه و الفلکیات و الهندسه و الحساب و نقل الکتب، ومع مکانتهم و جلاله» (أبطحی، ۱۴۱۷، ۲: ۱۹۶).

بنابراین باید گفت چند تن از افراد خاندان نوبخت در فلسفه و حکمت دستی توانا داشته‌اند که یکی از آنها حسن بن موسی نوبختی بوده است که ضمن تلاش‌های وی برای ترجمه کتاب‌های فلسفی، کتاب‌های زیادی نیز در فلسفه و حکمت تألیف کرده است. کتاب‌هایی مانند «کتاب الرد علی اصحاب التناسخ»، «کتاب التوحید و حدث‌العلل»، «کتاب اختصار‌الکون و الفساد لارسطالیس» (ابن‌ندیم، ۱۳۶۶: ۳۳۲)، همگی گواه بر تسلط و پیشرو بودن حسن بن موسی نوبختی در فلسفه و حکمت می‌باشد. عنوان کتاب‌های او بیانگر آن است که وی با کتاب‌های حکمتی قدیم آشنا و کتاب‌های ارسطو را مطالعه کرده است که به خلاصه آنها پرداخته است. تسلط او به فلسفه به حدی بوده است که در رد بعضی از آراء فلاسفه و اهل منطق نیز کتاب تألیف کرده است (اقبال، ۱۳۱۱: ۱۲۸).

یکی دیگر از فیلسوفان جندی‌شاپور که در فلسفه و حکمت به عالم اسلامی خدمت کرد و عامل انتقال تجربیات فلسفی و حکمی پیشینیان به عالم اسلامی بود، یوحنا بن ماسویه بود. او که بیشتر در پزشکی مشهور است در فلسفه نیز سرآمد فیلسوفان زمانه خود بود چراکه

واقعیت تاریخی مستثنی نبود. او به گفته خود، جز فقه در همه دانشهای دیگر نظر کرده و چیزی اندوخته بود و به‌ویژه در ادب و فلسفه و حکمت و کیمیا و طب و نجوم و حساب و سحر دست داشت (جهشیاری، ۱۳۵۷: ۶۵). با توجه به نفوذی که ابویوب در منصور عباسی داشت و مدام طرف شور او قرار می‌گرفت، تأثیر ابویوب موریانی در دانش‌دوستی منصور عباسی دور از ذهن نمی‌باشد.

بنابراین پرورش‌یافتگان جندی‌شاپور از آغاز پیدایش فلسفه اسلامی، در ساخت آن نقش بسیار مهمی داشتند و ایران زادگاه و پهنه بزرگ این جنبه از فرهنگ اسلامی در همه تاریخ شد. جدا از آشنایی و صاحب‌نظر بودن ابویوب موریانی و خاندان بختیشوع در فلسفه و حکمت و انتقال تجربیات پیشینیان خود به عالم اسلامی، خاندان نوبخت نیز نقش زیادی در توسعه و رشد فلسفه و حکمت اسلامی داشتند. به گفته قفطی، خاندان نوبخت «همه از دانشمندان بودند و در علوم قدیمه مشارکتی تمام داشته و صاحب اندیشه‌ای صالح و آنان را در علوم اوایل دستی توانا بود» (قفطی، ۱۳۷۱: ۲۲۷). منظور از علوم اوایل، دانستن ریاضی، هندسه، هیأت، نجوم، طب، فلسفه، حکمت، منطق، علم اخلاق، مکانیک، ادبیات و موسیقی بود (همان، ۳۱). آنها که بنابه گفته ابن‌ندیم، بیشتر از مترجمین متن‌های پهلوی به عربی بودند (ابن‌ندیم، ۱۳۶۶: ۴۴۶)، بسیاری از متن‌های فلسفی دوره ساسانیان چه آنها که به زبان پهلوی نوشته شده بودند، و یا از یونانی و سریانی به پهلوی ترجمه شده بودند را به عربی ترجمه کردند و این متن‌های فلسفی را باید بخش مهمی در شکل‌گیری فلسفه اسلامی شناخت (ابن‌ندیم، ۱۳۶۶: ۲۷۴؛ کاهن، ۱۳۶۳: ۳۶۵-۳۶۶؛ جلیلیان، ۱۳۹۲: ۹۱). برخی از افراد خاندان نوبخت، مانند حسن بن موسی نوبختی، که خود «متکلم و فیلسوف» بود، مترجمان را تشویق به ترجمه کتاب‌های فلسفه می‌کرد، و «در منزلش گروهی از مترجمان برای ترجمه کتاب‌های فلسفه جمع می‌شدند، مانند ابوعثمان، و اسحاق، و ثابت، و دیگران... حسن به جمع‌آوری کتاب علاقمند بود، و چیزهای بسیاری را

در قرون اولای اسلام هر چه داشتند از گذشتگان خویش بدانها رسیده بود و معارف قدیم خویش را در لباس تمدن اسلامی بروز دادند. پس میراث علمی ایرانیان نصیب جامعه اسلامی و بدینوسیله نصیب جامعه بشری گردید» (بیرونی، ۱۳۹۳: فز). در واقع نخبگان خوزستان، حاصل زحمات و تجربیات پیشینیان و تمدن‌های کهن را با تجربیات خود از فلسفه و حکمت، تلفیق کرده و آن را به عالم اسلامی منتقل کردند.

نتیجه‌گیری

دانشگاه جندی‌شاپور در دنیای باستان مرکزی مهم برای گردهم‌آیی حکیمان و دانشمندان و بایگانی منابع علمی آن روزگار بود. اوج درخشش این مرکز در زمان خسرو انوشیروان بود که تلاش زیادی برای توسعه آن انجام داد. در حقیقت جنبش علمی - فرهنگی ایرانیان در این دوره رخ داد. خسرو انوشیروان که نماد یک «شاه - فیلسوف» بود، احترام زیادی برای حکما و دانشمندان قائل بود و مدام با آنها جلسه بحث و مناظره داشت. وی ضمن این‌که تدریس حکمت و فلسفه را در جندی‌شاپور الزامی کرده بود، به جمع‌آوری کتاب‌هایی فلسفی و بایگانی آنها در جندی‌شاپور نیز توجه خاصی داشت. چنان‌که بدین منظور برزویه طبیب را برای آوردن کتاب کلیله و دمنه که سرشار از تدبیر و حکمت و کیاست است و دیگر منابع هندی، به هندوستان فرستاد. نتیجه این تلاش‌ها آشنایی پرورش‌یافتگان جندی‌شاپور با حکمت و فلسفه و به تدریج سرآمدی آنها در این شاخه از علم شد. به طوری که با ورود اسلام به ایران، حکیمان جندی‌شاپور که هرکدام در چند رشته چون پزشکی، فلسفه، حکمت، ریاضی و نجوم استاد و صاحب‌نظر بودند، در خدمت مسلمین قرار گرفتند و با ترجمه متون بایگانی شده در جندی‌شاپور و تألیف کتاب‌های فلسفی و پرورش شاگردان حکیم نقش زیادی در انتقال حکمت و فلسفه دنیای باستان به عالم اسلامی داشتند. افرادی از خاندان بختیشوع، خاندان نوبخت و یوحنا بن ماسویه در این

یوحنا استاد فلسفه و حکمت بوده است و در مجلس درس خود، فلسفه و حکمت و طبیعیات تدریس می‌کرده است (مؤذن‌جامی، ۱۳۷۷: ۵۶۴)، و شاگردان او در رشته منطق و فلسفه و فهم آثار جالینوس در میان تمام دانشجویان ممتاز و مشهور بودند (ابن‌ابی‌اصیبه، ۱۳۴۹: ۴۳۷؛ ابن‌العبری، ۱۳۶۴: ۱۹۴؛ الگود، ۱۳۷۱: ۱۱۲). علاوه بر این، یوحنا مترجم توانایی بود که بسیاری از کتاب‌های فلسفی را در نهایت امانت ترجمه کرده است (قفطی، ۱۳۷۱: ۵۱۳؛ ابن‌العبری، ۱۳۶۴: ۱۹۰؛ ابن‌جلجل، ۱۳۴۹: ۱۳۷). همچنین او کتاب‌های با عنوان «کتاب السراکامل»، «کتاب الجوهر» و «کتاب البرهان فی المنطق» (قفطی، ۱۳۷۱: ۵۱۳-۵۱۴؛ مؤذن‌زاده، ۱۳۷۷: ۵۶۴-۵۶۶؛ جلیلیان، ۱۳۹۲: ۱۵۵-۱۵۶) تألیف کرده است.

پس باید گفت این‌که گفته می‌شود ایرانیان از آغاز پیدایش فلسفه اسلامی، در ساخت آن، پیدایش زبان فلسفی آن و در بالندگی آن نقش مهمی داشتند (کاهن، ۱۳۶۳: ۳۶۶-۳۶۵)، بر اساس مستندات بالا بوده است و پرورش‌یافتگان جندی‌شاپور سهم بسیار زیادی در آن داشته‌اند. آنان تجربیات پیشینیان خود را در زمینه فلسفه به عالم اسلامی انتقال دادند، چراکه ایرانیان از دیرباز با فلسفه یونانیان آشنا بودند و در زمان خسرو انوشیروان که علاقه شدیدی به فلسفه یونانی داشت، بسیاری از متن‌های فلسفی یونانی را برای او به پهلوی ترجمه کرده بودند، و او با فلسفه ارسطو و افلاطون آشنایی شگفت‌انگیزی داشته است (ویتر و دیگناس، ۱۳۸۶: ۲۱۷-۲۱۸؛ تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۵۹-۱۶۰). در واقع بسیاری از کتب فلسفی یونانیان که در عصر ساسانی به پهلوی ترجمه شده بود، در دوران اسلامی به وسیله خاندان بختیشوع و خاندان نوبخت و یوحنا بن ماسویه و دیگر دبیران ایرانی به عربی برگردان شد و در اختیار مسلمین قرار گرفت. بنابراین، حکیمان جندی‌شاپور با قبول آئین اسلام، از راه ترجمه و تألیف کتاب و تشویق فضلا و دانشمندان به فلسفه اسلامی خدمت قابل توجهی کردند. در همین راستا ابوریحان بیرونی می‌گوید: «علمای ایرانی

زمینه فعال بودند و برخی از آنها مانند حسن بن موسی نوبختی که خود فیلسوف بود، با هزینه شخصی و در منزل خود، عامل ترجمه بسیاری از کتاب‌های فلسفی بود

و یوحنا بن ماسویه نیز ضمن ترجمه متون فلسفی، شاگردان حکیم زیادی را پرورش دادند.

کتابنامه

- أبطحی، سید محمدعلی (۱۴۱۷ه.ق)، تهذیب المقال، قم: ناشر مؤلف.
- ابن ابی‌أصبیعه (۱۳۴۹)، عیون الانباء فی طبقات الاطباء، ج ۱، به کوشش سیدجعفر غضبان و محمود نجم‌آبادی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ابن العبری، غریغوریوس ابوالفرج اهرن (۱۳۷۷)، تاریخ مختصرالدول، ترجمه محمدعلی تاج‌پور و حشمت‌الله ریاضی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ابن جلجل، سلیمان بن حسان الاندلسی (۱۳۴۹)، طبقات الاطباء و الحکما، ترجمه و تعلیقات از سید محمدکاظم امام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ابن مسکویه‌رازی، احمدبن محمد (۱۳۶۹)، تجارب‌الامم، ترجمه علینقی منزوی، تهران: انتشارات توس.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۶۶)، الفهرست، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ابن نوبخت، ابواسحاق ابراهیم (۱۴۱۳ه.ق)، الیاقوت فی علم الکلام، تحقیق علی اکبر ضیائی، قم: آیت الله مرعشی نجفی.
- افلاطون (۱۳۵۳)، جمهوری، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: انتشارات ابن‌سینا.
- اقبال، عباس (۱۳۴۵)، خاندان نوبختی، تهران: زبان و فرهنگ ایران.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۹۳)، التفهیم لأوائل صناعة التنجیم، با تجدید نظر و تعلیقات و مقدمه جلال‌الدین همایی، تهران: انتشارات انجمن ملی ایران.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۶)، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: انتشارات سخن.
- ثعالبی، ابومنصور عبدالملک بن محمد (۱۳۶۸)، تاریخ ثعالبی (غرر الخبار ملوک الفرس و سیرهم)، ترجمه محمد فضائلی، تهران: نشر نقره.
- جلیلیان، شهرام (۱۳۹۲)، تاریخ جندی‌شاپور، اهواز: دانشگاه علوم پزشکی جندی‌شاپور اهواز.
- جهشیاری، ابوعبدالله محمدبن عبدوس (۱۳۵۴)، کتاب الوزراء و الکتاب، ترجمه ابوالفضل طباطبائی، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- دبائی، حمید (۱۳۶۹)، «فرهنگ سیاسی شاهنامه: اندیشه سیاسی فیلسوف - پادشاه در سلطنت خسرو انوشروان»، ایران‌شناسی، سال دوم، شماره ۹، ص ۳۳۱-۳۴۱.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۶)، «افول یک عصر درخشان»، ایران‌شناسی، شماره ۳، سال نهم، ص ۵۴۲-۵۵۶.
- سلیمانی‌حشمت، رضا (۱۳۷۹)، «پولس فارسی»، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۸۰۷-۸۰۹.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۵)، شاهنامه فردوسی، بر اساس نسخه ژول مل، به کوشش عبدالله اکبریان‌راد، تهران: انتشارات الهام.
- قحطی، ابوالحسن علی بن یوسف بن ابراهیم (۱۳۷۱)، تاریخ الحکما، به کوشش بهین دارائی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کاهن، کلود (۱۳۶۳)، «فلسفه و جهان‌شناسی»، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، جلد چهارم، پژوهش دانشگاه کیمبریج، گردآورنده ریچارد نلسون فرای، ترجمه حسن انوشه، تهران: مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر، ص ۳۶۵-۳۸۳.
- کریستن، آرتور (۱۳۶۷)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- کریمی‌زنجانی‌اصل، محمد (۱۳۸۵)، «پولس پارسی»، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنودی، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۴، ص ۶۶-۶۸.
- گارسویان، نینا (۱۳۸۷)، «بیزانس و ساسانیان»، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، پژوهش دانشگاه کیمبریج، جلد سوم، قسمت اول، ترجمه حسن انوشه، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- الگود، سیریل (۱۳۷۱)، تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه باهر فرقانی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- گیرشمن، رومان (۱۳۴۹)، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مجتبای، فتح‌الله (۱۳۶۶)، «آشنایی مسلمانان با منطق ارسطویی»، مقالات و بررسیها، دفتر ۳۳-۳۴، ص ۲۴-۲۵.
- محمدی‌ملایری، محمد (۱۳۳۳)، فرهنگ ایرانی و تأثیر آن در تمدن اسلام و عرب، تهران: انتشارات توس.
- ممتحن، حسینعلی (۱۳۵۴)، «نهضت علمی و ادبی در روزگار خسرو انوشیروان»، بررسیهای تاریخی، ۱۰، شماره ۱، ص ۱۳۳-۱۷۲.
- منشی، نصراله (۱۳۸۳)، کلیله و دمنه، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مؤذن‌زاده، محمدهادی (۱۳۷۷)، «ابن ماسویه»، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنودی، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۵۶۳-۵۶۶.

میرخواند، محمد بن خاوند شاه بن محمود (۱۳۸۵)، تاریخ روضه الصفا فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفاء، تصحیح و تحشیه جمشید کیان‌فر، تهران: انتشارات اساطیر.

نجم‌آبادی، محمود (۱۳۷۱)، تاریخ طب در ایران، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

نفیسی، سعید (۱۳۱۲)، «خسرو انوشروان و حکمت یونانی»، مجله مهر، شماره ۱، ص ۳۶-۴۱.

ویتر، انگلبرت و بناته دیگناس (۱۳۸۶)، روم و ایران دو قدرت جهانی در کشاکش و همزیستی، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: نشر فرزانه روز.

ویسهوفر، یوزف (۱۳۷۷)، ایران باستان، ترجمه مرتضی نایب‌فر، تهران: انتشارات ققنوس.